

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هشتم، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۵

ص ص ۱۰۷-۱۲۱

نقش فرهنگ سیاسی بر شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)

ناهیده مرادزاده^۱

دکتر احسان شاکری خوئی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۹/۲

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه نقش فرهنگ سیاسی بر شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه، به صورت مطالعه موردی عراق و سوریه پرداخته است. متغیرهای مطرح شده در این پژوهش عبارت است از: فرهنگ سیاسی سنتی، تبعی و شکل‌گیری و تکوین جریان سلفی و تکفیری می‌باشد. تبیین نقش فرهنگ سیاسی بر شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه به خصوص جوامع عراق و سوریه؛ تبیین مولفه‌های فرهنگ سیاسی در جوامع خاورمیانه؛ تبیین صورت‌بندی و ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع عراق و سوریه؛ تبیین خاستگاه اجتماعی پیدایش داعش؛ از اهداف این تحقیق می‌باشد. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای مطالعه و بررسی مفاهیم هم‌چون فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی خاورمیانه و اندیشه‌های جریان تکفیری و سلفی، تعریف گردید. مطالعه موردی در این تحقیق روی جریان‌های تکفیری و سلفی در عراق و سوریه صورت گرفته است. بازه زمانی تحقیق مربوط به پس از اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ تا به حال و تحولات سیاسی و اجتماعی سوریه، پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد در نظر گرفته شده است. واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، جریان‌های تکفیری و سلفی، خاورمیانه، عراق و سوریه.

بیان مسأله

تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه نشانگر وجود بحرانی عمیق در پس زمینه‌ها و حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع است. در این تحقیق برآنیم که بحران پدیدار شده در حوزه فرهنگ سیاسی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و ارتباط فرهنگ سیاسی را با شکل‌گیری

۱. کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز-ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز-ایران (نویسنده مسئول).

جریان‌های تندرو، تکفیری و سلفی در خاورمیانه را تبیین نماییم. در این پژوهش، با مطالعه سیر تحولات سیاسی و اجتماعی در عراق و سوریه، چگونگی ظهور جریان‌های تکفیری و سلفی و ارتباط فرهنگ سیاسی این جوامع مورد بررسی قرار می‌گیرد. جریان‌های تکفیری و سلفی در حال حاضر توانسته‌اند با سازمان‌دهی جدید و منظم و با استفاده از ناآرامی و بی‌ثباتی‌های سیاسی در سوریه و ضعف دولت مرکزی عراق و کسب پشتیبانی‌های مالی و لجستیک از برخی کشورهای عربی و غربی تحت عنوان مخالفان رژیم اسد، سرزمینی به مقیاس اردن را تحت تسلط و حاکمیت خود در بیاورند.

فرهنگ سیاسی به عنوان محور بحث در این تحقیق در نظر گرفته شده است و سعی در تبیین ارتباط آن با پیدایش جریان‌های تکفیری و سلفی مدنظر می‌باشد. در وهله اول باید مفهوم فرهنگ سیاسی تبیین گردد. "فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است" (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷: ۷۱). "فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌های است که به فرایندها و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد" (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۳۰). "فرهنگ سیاسی محصول تاریخ نظام سیاسی است که ریشه در رفتار عمومی و نیز تجارت شخصی دارد" (قوام، ۱۳۹۲: ۶۹).

فرهنگ سیاسی خود به سه بخش عمده طبقه‌بندی می‌شود: فرهنگ سیاسی محدود (بسته یا سنتی)، فرهنگ سیاسی تبعی (انفعالی) و فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال). به طور کلی معمولاً فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه ترکیبی از انواع فرهنگ‌های سیاسی است که به صورت اختصاصی ترکیبی از فرهنگ سیاسی سنتی (محدود) و تبعی (منفعل) می‌باشد که به فراخور زمان و موقعیت‌های پدید آمده در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی در حال تغییر و حرکت از سنتی به تبعی و از تبعی به سنتی می‌باشد. عمده ویژگی‌های فرهنگ‌های سیاسی سنتی و تبعی که شباهت‌های باهم نیز دارند عبارت است از: عدم آگاهی از اهداف و تصمیمات سیاسی، آگاهی ضعیف و متوسط از اهداف و تمنیات سیاسی و در عین حال عدم مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرای آن. از نظر مغربی زندگی اجتماعی اعراب در چارچوبی از زنجیره اقتدار و رابط تبعیت میان پدر و فرزندانش، برادران و خواهران و پیرها شکل می‌گیرد. این مسئله در رابطه میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان نیز ادامه می‌یابد. این مهم برای افراد به منظور پذیرش هر گونه نظام اقتدارگرایانه طبیعی می‌شود (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۲).

بر این اساس استبداد، حاکم بر نظام‌های سیاسی در خاورمیانه به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع خاورمیانه تلقی نمود. "رژیم‌های حاکم در خاورمیانه دارای ویژگی‌های هستند که آن ویژگی‌ها از یک طرف امکان گذر دموکراتیک را منتفی می‌کنند و از سوی دیگر باعث تشدید بنیادگرایی می‌شوند که مانعی مضاعف بر سر راه دموکراسی محسوب می‌شود" (رنجبر، ۱۳۹۰: ۱۸۹). از سوی دیگر باید تبار جریانات تکفیری و سلفی را نیز بررسی کرد و مشخص نمود که خاستگاه شکل‌گیری این جریانات چیست. زمینه‌های شکل‌گیری جریانات و حرکت‌های تکفیری و سلفی را باید در انحطاط و عقب-

ماندگی داخلی جوامع اسلامی و هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام در قرون اخیر جست.

در پی تحولات داخلی در جهان اسلام، مسلمانان از یک طرف گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد، فساد و تباهی و خواب غفلت شده و در نهایت در عجز و درماندگی دست و پا می‌زدند و از طرف دیگر چنان وضعیت داخلی آن‌ها در معرض هجوم غرب و ورود تمدن جدید غربی قرار گرفتند که با دو چهره دانش، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارت‌گرانه متوجه جهان اسلام شده بود (موثقی، ۱۳۸۹: ۹۳).

واکنش به این زوال و انحطاط در جهان اسلام سه جریان مهم را به وجود آورد: نخست؛ جریان غرب‌گرا، که این جریان معتقد بود که برای برون رفت از این زوال، هم‌چون غرب باید مسیر تغییر را پیمود؛ دومین جریان و حرکت معتقد به اصلاح، احیاء، بازسازی و بازگشت به بنیاد و اصل دین بود. این جریان معتقد بودند که با زدودن انحراف و خرافات و اندیشه‌های قشری می‌توان دوباره به جوهره و روح واقعی اسلام بازگشت. به عبارتی مبانی نظری و فکری حرکت‌های تکفیری و سلفی منشعب این جریان می‌باشد. جریان سوم نیز همانند جریان نخست منشعب از مبانی فکری و نظری غرب بود که بر این اساس اندیشه‌های ناسیونالیستی و میهن‌پرستی را به وجود می‌آورد. مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۲-۲۹).

محدوده مسئله از نظر موقعیت مکانی مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی عراق و سوریه و فرایند شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و سلفی می‌باشد. محدوده زمانی تحقیق مربوط به پس از اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ تا به حال و تحولات سیاسی و اجتماعی سوریه، پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد در نظر گرفته شده است. مطالعه موردی مربوط به وضعیت فرهنگ سیاسی در دو کشور خاورمیانه یعنی عراق و سوریه می‌باشد.

پرسش اصلی تحقیق

فرهنگ سیاسی چه نقشی بر شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه به خصوص در جوامع عراق و سوریه دارد؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی

- تبیین نقش فرهنگ سیاسی بر شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه علل خصوص جوامع عراق و سوریه

اهداف فرعی

- تبیین مولفه‌های فرهنگ سیاسی در جوامع خاورمیانه
- تبیین صورت‌بندی و ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع عراق و سوریه
- تبیین خاستگاه اجتماعی پیدایش و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی در خاورمیانه به خصوص جوامع عراق و سوریه

پیشینه تحقیق

احمد گل‌محمدی (۱۳۸۶) در مقاله درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست) که در پژوهشنامه علوم سیاسی به چاپ رسیده است ضمن اشاره به احیای جایگاه فرهنگ سیاسی در علم سیاست، فرهنگ سیاسی را تعریف کرده و به الگوهای رایج فرهنگ و سیاست نظر کرده است (گل‌محمدی، ۱۳۸۶). زاهد غفاری هاشجین و فاطمه زهرا قلندری (۱۳۹۲) در مقاله تئوری‌های توطئه در فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه عربی نشر یافته در مجله ژئوپلیتیک، هدف اصلی آن شناخت جایگاه، ارکان و شواهدی از تئوری‌های توطئه در فرهنگ سیاسی منطقه خاورمیانه عربی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این نوع از تجزیه و تحلیل‌ها در کنار سایر مولفه‌ها، یکی از مولفه‌های مهم و تاثیرگذار فرهنگ سیاسی خاورمیانه عربی بوده و ناشی از علل مختلف سیاسی و اجتماعی است. تئوری‌های توطئه در این منطقه به نوبه خود دارای ارکان سه‌گانه توطئه‌گران، توطئه باوران و مبانی و مفروضاتی است که سعی شده ضمن شناسایی و تشریح آن‌ها، برای هر کدام شواهد و مصادیقی با استفاده از روش مطالعات اسنادی و با مراجعه به منابع قابل دسترس ذکر شود (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۲).

یعقوب احمدی (۱۳۹۲) در مقاله فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی (با تاکید بر بررسی وضعیت ارزش‌های رهاینده) نشر یافته در پژوهشنامه علوم سیاسی با استفاده از داده‌هایی که در مقاله تجزیه و تحلیل شده از پایگاه پیمایش جهانی ارزش‌ها اخذ شده است نتایج تحقیق را به دو شیوه و نگاه قابل تفسیر دانسته‌اند: از منظر نخست نتایج مبتنی بر داده‌ها به ما یادآور می‌شوند که فرهنگ سیاسی در کشورها متغیر بوده و می‌توان فرهنگ سیاسی کشورهای اسلامی را در سه رتبه متفاوت طبقه‌بندی نمود و از نگاه دوم چنین بیان می‌کند که مسیر دموکراسی در کشورهای اسلامی امری ممکن اما متنوع، پیچیده و تامل برانگیز است. (احمدی، ۱۳۹۲).

فاتح توانگر و حمید خرمی‌راد (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی مشارکت نهادمند در کشورهای خاورمیانه (با تاکید بر فرهنگ سیاسی حاکم بر آن‌ها)، نشر یافته در اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی به حاکمیت مطلقه ایدئولوگ‌ها بر قدرت در این کشورها، ساختارهای گسترده عشیره و قبیله‌ای، فیلترینگ اطلاعات، جامعه قشربندی شده بر مبنای خاص مذهبی و قومی، فرهنگ سیاسی بیمار،

بی‌تفاوتی مردم نسبت به حاکمیت، جهل از حقوق شهروندی و تقدس یافتن خیالی حاکمیت از عمده‌ترین موانع مشارکت در این جوامع است اشاره می‌کنند و این که از نظر آن‌ها این مولفه‌ها مشکلات و بحران‌های مختلفی را برای این جوامع رقم می‌زنند (توانگر و دیگری، ۱۳۹۳).

جان اسپوزیتو (۱۳۹۱) در کتاب دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه که در اصل مجموعه‌ای از مقالات است به بررسی نقش جامعه مدنی در خاورمیانه پرداخته و تصویری از نیروهای جامعه مدنی خاورمیانه که جنبش‌های اسلامی نیز می‌تواند بخشی از این جامعه مدنی باشد ارائه می‌دهد. اسپوزیتو در این کتاب نتیجه می‌گیرد که جنبش‌های اسلامی می‌تواند یکی از نیروهای جامعه مدنی تلقی گردد که آن را در اثر تجربه ناموفق گذار سنت به مدرنیته و چالش‌ها و بحران‌های مربوط به آن می‌داند (اسپوزیتو، ۱۳۹۱).

اولویه روا (۱۳۷۹) در کتاب تجربه اسلام سیاسی به بررسی و مطالعه تجربه اسلام سیاسی و فراز و فرودهای آن در سه کشور الجزایر، افغانستان و ایران می‌پردازد، وی هم‌چنین ریشه‌های موفقیت و ناکامی اسلام سیاسی را نیز در این جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد، وی در این کتاب نتیجه می‌گیرد که شکست و ناکامی جنبش‌های اسلام سیاسی در اثر عدم دست یافتن به قدرت سیاسی توسط این جنبش‌ها می‌باشد (اولویه روا، ۱۳۷۹).

فرضیه‌های تحقیق

– فرهنگ سیاسی سنتی و تبعی در خاورمیانه (عراق و سوریه) با مولفه‌هایی نظیر عشیره‌گرایی، طایفه‌گرایی و به حاشیه رانی عقلانیت و نگاه استدلالی، باعث شکل‌گیری و تکوین جریان‌های تکفیری و سلفی شده است.

– طایفه‌گرایی و عشیره‌گرایی و عصبیت از شاخصه‌های مهم فرهنگ سیاسی عراق و سوریه می‌باشد.

– ساختار متنوع و متکثر قومی و مذهبی جوامع عراق و سوریه باعث طرح مطالباتی در حوزه سیاسی و اجتماعی می‌شود که برآورد آن از سوی هیات حاکمه غیر ممکن است.

متغیرهای تحقیق

متغیر مستقل: فرهنگ سیاسی سنتی و تبعی

متغیر وابسته: شکل‌گیری و تکوین جریان تکفیری و سلفی.

روش تحقیق

روش توصیفی – تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، ابزار گردآوری اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای، شبکه‌های اینترنتی، فیش‌برداری از متون، روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش کیفی، توصیف و تجزیه و تحلیل محتوایی است.

زمینه‌های منازعات و کشمکش‌های قومی و مذهبی در جوامع خاورمیانه

یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های فرهنگ‌های عشیره‌ای جنگ، نزاع و غارت است. بر همین اساس سعدالدین ابراهیم، استاد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آمریکایی قاهره و رئیس موسسه مطالعاتی توسعه ابن‌خلدون در مقاله پیکار قومی و دولت‌سازی در جهان عرب که در کتابی توسط پپا نوریس و نیک آر کدی و دیگر همکارانش تحت عنوان جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی گردآوری شده است درباره منازعات قومی در خاورمیانه می‌نویسد:

«ریشه‌های منازعات در خاورمیانه قومی است. تمامی پیکارهای مسلحانه جهان از سال ۱۹۸۸ تاکنون به استثنای تجاوز عراق به کویت بر سر مسائل قومی داخلی بوده است. در حال حاضر پیکارهای قومی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را درنوردیده است. خاورمیانه عربی با داشتن ۸ درصد جمعیت جهان از ۱۹۴۵ بدین سو شاهد بیست و پنج درصد پیکارهای مسلحانه دنیا بوده است. بسیاری از این جنگ‌ها ریشه در پیکارهای قومی داشته‌اند. پیکارهای مسلحانه قومی و پیکارهای بین‌کشوری در این منطقه به لحاظ هزینه‌های انسانی و مادی آن قابل مقایسه هستند. پیکار اعراب و اسرائیل (با وقوع ۶ جنگ و تداوم مبارزه فلسطینیان و لبنانی‌ها علیه اشغال‌گری اسرائیل) مسئول بیش از ۲۰۰ هزار تلفات انسانی در چهل سال گذشته بوده است. برعکس طی همین دوره پیکارهای قومی چندین بار به همین میزان تلفات جانی گرفته است. جنگ داخلی لبنان (۱۹۹۰-۱۹۷۵) با همین تعداد تلفات به تنهایی با مجموع جنگ‌های اعراب و اسرائیل برابری می‌کرد. جنگ داخلی سودان (که از ۱۹۵۶ هر از چندگاهی بروز می‌کرده است) دست کم پنج برابر جنگ‌های اعراب و اسرائیل قربانی گرفته است. به لحاظ آوارگی جمعیت، ویرانی فیزیکی و هزینه‌های مالی نیز خسارات نسبتاً مشابهی در پی داشته است. در دهه ۱۹۹۰ انتظار می‌رفت که پیکارهای مسلحانه موجود در منطقه در مقایسه با جنگ‌های بین‌کشوری بیشتر خصلتی درون‌کشوری داشته باشد. فعال‌گرایی مسلحانه اسلامی در شماری از کشورهای خاورمیانه عربی به منابع کنونی پیکارهای مسلحانه افزوده خواهد شد» (نوریس^۱ و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۷۷). یکی از نکات شگفتی‌آور از نظر سعدالدین ابراهیم مربوط مفهوم قومیت است که در معنای مرسوم‌اش همگنی قوم را نشان می‌دهد اما علی‌رغم ظاهر همگن بودن قومی و مذهبی جوامع عربی است، اما باز هم منازعات قومی نقش اساسی در درگیری‌های جوامع خاورمیانه دارد. ابراهیم در این باره می‌نویسد:

«از بعد جمعیت‌شناختی اجتماعی-فرهنگی، عدم تناسب پیکارهای قومی در مقایسه با پیکارهای بین‌کشوری در جهان عرب، بسیار شگفت‌آور به نظر می‌رسد. در صورتی که قومیت را به مفهوم موسوم آن به معنای وجود گروه‌های همبسته یا همزیست که از نظر نژادی، مذهبی، فرقه‌ای، زبانی، فرهنگی یا منشاء

¹ Pippa Norris

ملی با یکدیگر تفاوت دارند، در نظر بگیریم؛ جهان عرب یکی از همگن‌ترین مناطق در دنیای امروز به شمار می‌رود» (همان: ۱۷۸).

بشیریه در مورد جوامع چند نژادی و چند قومی می‌نویسد:

«در کشورهای چند نژادی و چند قومی تحت سلطه با توسل به نظریه حقوق طبیعی و برابری انسان‌ها موجب بروز کشمکش‌های سیاسی شده‌اند. تسلط یک نژاد یا قوم بر دستگاه دولتی سرچشمه نارضایتی‌ها و رنجش‌های قومی بوده است» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۷۹).

در ۱۹۹۳، جهان عرب جمعیتی حدوداً بالغ بر ۲۳۶ میلیون نفر داشت. اکثریت قاطع آن (۸۰ درصد یا ۱۹۰ میلیون نفر) ویژگی‌های فیزیکی همسانی داشتند. آن‌ها به لحاظ مذهبی مسلمانان سنی و به لحاظ فرهنگی و زبانی عرب زبان هستند. از حیث منشاء ملی آن‌ها قرن‌ها در همین «وطن عربی» (منطقه وسیعی از مراکش در ساحل اقیانوس اطلس تا بحرین در خلیج فارس) ریشه داشته‌اند. اگر گروه‌هایی را که فقط در یک متغیر قومی تفاوت دارند (که از سوی گروه مربوطه هم‌چون یک عنصر حاشیه‌ای در تعریف هویت خود تلقی می‌شود) به این گروه‌ها بیافزاییم، اکثریت باز هم بزرگ‌تری خواهیم یافت. برای مثال اکثر مسلمانان شیعه و اکثر مسیحیان جهان عرب محور اصلی هویت خود را «عرب‌بیم» می‌دانند که «تشیع» یا «مسیحی بودن» آن‌ها را زیر سایه قرار می‌دهد. از نظر آن‌ها متغیر «زبانی و فرهنگی» معیار مهم‌تری برای تقسیم قومی به شمار می‌آید. بر این اساس اکثریت عرب بیش از ۸۶ درصد جمعیت جهان عرب را شامل می‌شود. علی‌رغم همگنی آشکار جمعیت در سطح پان عربی در چندین کشور مانند: سودان، لبنان، عراق، سوریه، الجزیره، مراکش، موریتانی، بحرین و یمن عدم تجانس‌های قومی آشکاری به چشم می‌خورد. در این نه کشور، حدود ۳۵ درصد یا بیشتر جمعیت، از حیث یک یا چند مورد از چهار متغیر قومی (زبان، مذهب، فرقه یا گروه قومی) از اکثریت عرب/مسلمان/سنی و قفقازی متفاوت است. شایان ذکر است که تقریباً تمامی نه کشور در لبه خارجی جهان عرب که همیشه با مرزبندی فرهنگی آن تصادم می‌کرده است، واقع شده‌اند. در تمامی این نه کشور نوع آشکاری از تنش‌های قومی قابل مشاهده بوده است. در چهار مورد آن‌ها مانند: سودان، عراق، لبنان و یمن این گونه تنش‌ها در دهه‌های اخیر به پیکار-های مسلحانه طولانی منتهی شده و یکپارچگی و تمامیت سرزمینی هر کدام جداً به مخاطره افتاده است- (نوریس و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

بحران هویت در جوامع خاورمیانه

همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که ریشه‌های شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله در حوزه، قومی و مذهبی در سطح این جوامع به شکل‌گیری بحران هویتی منجر می‌شود و بحران هویت یکی از بحران‌هایی است که زمینه‌ساز پیدایش جریان‌های بنیادگرایی دینی است.

سعدالدین ابراهیم در مورد پیامدهای بحران هویت که منبعث از شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی است و منجر به کشمکش‌های قومی می‌شود معتقد است دو دیدگاه وجود دارد که زمینه‌ساز بحران هویت و کشمکش‌های قومی در جوامع خاورمیانه است. دیدگاه و نگرش اسلام‌گرایان نسبت به قومیت و دیدگاه و نگرش ملی‌گرایی عربی نسبت به قومیت. به طور خلاصه دو پارادایم در ایدئولوژی‌های اصلی رقیب در جهان عرب از ابتدای سده بیستم تاکنون درصدد بوده‌اند که گروه‌های خاصی را از عضویت کامل در جامعه سیاسی مستثنی کنند. اکنون فضای روشنگری-سیاسی عرب زیرسلطه ایدئولوژی‌های ملی‌گرای اسلامی و سکولار است که هر کدام جایگاه ویژه خود را برای هویت سیاسی دارند.

بینش اسلام‌گرایان و قومیت

اسلام‌گرایان طبعاً مذهب را سنگ بنای همبستگی سیاسی فرهنگ، جامعه و دولت می‌پندارند. این امر به خودی خود غیر مسلمانان را از سیاست‌های مربوط به جهان عرب مستثنی می‌سازد، یعنی حدود ۱۸ میلیون نفر عمدتاً مسیحی همراه با چند صد هزار نفر یهودی. این مستثنی‌سازی در شکل ناب افراطی خود حدود ۲۱ میلیون مسلمان غیر سنی (یعنی فرقه‌های مختلف شیعی و خوارج) را نیز در بر می‌گیرد. جریان اصلی اسلام‌گرایان این استثنا را محدود می‌انگارد، یعنی محدود به ممنوعیت غیر مسلمانان از به عهده گرفتن مناسب عالی (مانند سران دولت، فرمانداری و قضاوت) می‌شود. مبنای منطقی استدلال آن‌ها این است که دارندگان چنین مناصبی نه تنها نقش‌های دنیوی بلکه وظایف مذهبی، امامت جمعه، اجرای شریعت و اعلان جهاد به مومنان را انجام می‌دهند. اسلام‌گرایان خلوص‌گرا منع غیر مسلمانان را در به عهده گرفتن تمامی نقش‌های دولتی یا حکومتی در هر سطح کامل می‌دانند. از نظر آن‌ها غیر مسلمانان باید هم‌چون «جوامع زیر حمایت» (اهل ذمه) زندگی کرده، امور اجتماعی خود را انجام داده و جزیه بپردازند، تا جایی که به اکثریت مسلمان احترام بگذارند و حاکمیت دولت اسلامی را به رسمیت شناسند و با آن‌ها با احترام، رافت و آسان‌گیری مذهبی رفتار کنند.

در بینش تمامی مسلمانان قطع نظر از منشاء قومی، فرهنگ یا ملی خود مساوی تلقی می‌شوند. بر این اساس کردهای مسلمان (در عراق و سوریه)، بربرها (در الجزیره و مراکش) و مسلمانان سیاه پوست (در موریتانی و سودان) «اقلیت» تلقی نمی‌شوند. بینش اسلام‌گرایان نسبت به «نظم سیاسی» طبیعتاً خوشایند غیرعرب‌ها و اعضای مسلمان جامعه خواهد بود که «شهروندی» آن‌ها برپایه مذهب است. روشن است که در چنین جامعه سیاسی غیر مسلمانان در جهان عرب احساس ترس و بیگانگی می‌کنند (نوریس و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

بینش ملی‌گرایی عربی و قومیت

بینش عربی در آخرین دهه‌های عمر امپراتوری عثمانی پیدا شد. این بینش به مثابه واکنشی علیه حاکمیت عثمانی و ایدئولوژی تورانی یا پان‌ترکی ترک‌های جوان بروز نمود. بینش ملی‌گرایی عربی در شکل ناب خود هویت سیاسی دولت، جامعه و شهروندی را بر پایه «فرهنگ» و «زبان» استوار می‌سازد. بدین معنی ملی‌گرایی عربی ایدئولوژی سکولار بوده است. بر این اساس تمامی بومیان عرب زبان که حامل فرهنگ عربی بوده خود را «عرب» دانسته و از این حیث عضویت کامل «ملت عربی» را داشته و قطع نظر از خاستگاه‌های قومی، فرقه‌ای یا مذهبی از کلیه حقوق شهروندی برخوردار خواهند بود. بینش ملی‌گرایی عربی دیگر ملت‌های غیر عرب یا گروه‌های فرهنگی ساکن در «وطن عربی» را جوامع خود مختار یا جوامع مستقل می‌داند. با این حال با هر کدام از اعضای آن‌ها هم‌چون شهروندان عرب بر اساس قانون رفتار خواهد شد (همان: ۱۸۲).

بر این اساس، اگر چه اسلامگرایان «غیر مسلمانان» را مستثنی می‌ساختند اما ملی‌گرایان عرب، غیر عرب‌ها را از عضویت کامل در جامعه سیاسی بی‌بهره می‌سازند. در حال حاضر گروه دوم (غیر عرب‌ها) حدود ۲۰ میلیون نفر را شامل می‌شود. از سوی دیگر در آینده اعراب، غیر مسلمان در جامعه سیاسی ملی کاملاً ادغام می‌شوند (این‌ها حدود ۱۸ میلیون نفر عمدتاً مسیحی را تشکیل می‌دهند). به طبع غیر اعراب در مقابل بینش ملی‌گرایی عربی احساس ترس خواهند کرد. این امر به خصوص در مورد جوامع گسترده غیر عرب که تمایلات ملی ویژه خود را دارند (مانند کردها) یا کسانی که مایل به حفظ تمامیت فرهنگی و زبان خود هستند (مانند بربرها) مصداق دارد. هم‌چنین برخی جوامع غیر مسلمان از این در هراسند که علی‌رغم ظاهر سکولار، ملی‌گرایی عربی دلبستگی‌های اسلامی خاص خود را داشته باشند. این تصور به خصوص در میان مسیحیان مارونی لبنان و به صورت ضمنی در میان قبطیان مسیحی مصر به چشم می‌خورد (همان: ۱۸۳).

نقش فرهنگ سیاسی در شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و سلفی (داعش)

از جمله مناطقی که امروزه جریان تکفیری و سلفی به صورت فعال در حوادث سیاسی آن نقش آفرینی می‌کند، کشورهای عراق و سوریه است. در این میان، گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شامات (داعش) که جریانی خشونت طلب و رادیکال بوده و سودای خلافت در سر دارد، در سوریه و عراق فعال شده و بخش‌هایی از سرزمین این کشورها را تصرف کرده و رهبرشان خود را خلیفه مسلمانان خوانده است. این جریان ریشه گرفته از جبهه النصره است؛ جریانی که از القاعده منشعب شده است. به عبارتی داعش انشعابی از القاعده است. سه مولفه اصلی داعش و جریان‌های تکفیری و سلفی فرهنگ سیاسی خلافت، جهاد و شهادت می‌باشد (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۹۰).

مفهوم خلافت در فرهنگ سیاسی جریان تکفیری و سلفی (داعش)

باز گرداندن خلافت اسلامی از پیامدهای اعتقاد به اندیشه پیروی از سلف صالح است. از نظر سلفیان جدید، خلافت موجب حراست از دین و دنیاست. این امر با اصل «الانقلابیه» که به معنی طرد کامل جوامع جاهلی است، تحقق یافته است. همچنین اصل انقلابیه، به معنای ایجاد تغییر در عرصه‌های مختلف زندگی است؛ بنابراین، همه سازمان‌ها و جوامع ملی و بین‌المللی امروزی به دلیل داشتن مبانی غیر اسلامی در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و تشریحی، جاهلی به شمار آمده، شایسته طرد تلقی می‌شوند (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۶).

در این میان به سه موج خلافت می‌توان اشاره کرد: موج اول دوران حکم رانی امویان و عباسیان، موج دوم خلافت عثمانی می‌باشد و موج سوم در قالب جنبش‌های اسلامی بروز کرده است، که برای احیای خلافت، جنبش‌های متعددی شکل گرفته است.

از مصادیق احیای خلافت توسط داعش می‌توان به خواندن خطبه در مسجد جامع موصل توسط ابوبکر البغدادی با برخورداری از تحصیلات عالی و در نتیجه اشراف بر تاریخ فکر در جهان اسلام و بهره‌گیری از قاطعیت و خشونت فراوان برای برقراری خلافت خویش، نشانگر آغاز عصر جدیدی در سیر تاریخ سلفی‌گرایی در تمدن اسلامی است (زارع، ۱۳۹۳: ۸۱). تفکر داعش و همراهی آن با باور قوم‌گرایانه بعثی و ادعای «خلافت اسلامی» آنان یادآور عهد عباسی به اذهان است. «ابوبکر البغدادی القریشی الحسینی» در روای رسیدن به دوره جدید از خلافت، آن هم از جنس عباسیان که اطلاق «بغدادی‌اش» ریشه در آن دارد تلاش کرده که از اطلاعات تاریخی خود، زیرکانه بهره‌جسته و در راس سپاه داعش، سپاه جامگان خود را به مانند سپاه سپاه‌پوش ابومسلم خراسانی به پشت باروی بغداد برساند. منطق وی در انتخاب نام «ابوبکر» خلیفه نخست، برای پیوند دادن خود به عهد خلافت نخستین اسلامی نزد اهل سنت و جماعت است. «قریشی» دانستن را با هدف طرح صلاحیت برای تصدی امور حرمین شریفین مورد بهره‌برداری قرار داده است. سرانجام «حسینی» بودن خود را با توجه به تاثیرگذاری بر شیعیان عراق برگزیده است، اما برخی پژوهشگران معتقدند که وی، نقش عبدالله سفاح را در شکل‌گیری خلافت عباسی دارد، وی با پوششی چندگانه همه را می‌فریبد تا دوران گذار برای روی کار آمدن خلیفه اصلی را به پایان رساند (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۹۸).

از نکات قابل توجه در زمینه خلافت داعش، لزوم توجه به این امر است که، این گروه اهدافی فراتر از عراق و سوریه دارد و بر اساس این باور نام گروه را «دولت اسلامی» انتخاب کرده است. به این منظور، ابوبکر بغدادی در سخنرانی خود به مناسبت اعلام خلافت به عمد بر این جنبه تاکید کرد که در «دولت اسلامی» عرب‌ها و غیر عرب‌ها، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان، شرقی‌ها و غربی‌ها و همه در کنار همدیگر به صورت برادرانه زندگی خواهند کرد. عراق تنها به عراقی‌ها متعلق نبوده، سوریه تنها متعلق به سوری‌ها

نیست. سرزمین از آن خداست و همه در آن حق دارند زندگی کنند. با این تفاسیر این جریان سودای جهانی شدن را در سر می‌پروراند، زیرا از عنوان دولت‌های اسلامی سخن نمی‌گوید، بلکه مدعی برقراری حکومت اسلامی است (همان: ۹۹).

مفهوم جهاد در فرهنگ سیاسی جریان تکفیری و سلفی (داعش)

فقه اسلامی، اعم از اهل سنت و شیعه، جهاد را بر دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کند. در دیدگاه سنتی اصل بر جهاد است و منظور جهاد ابتدایی است که به صورت واجب کفایی بر هر مسلمانی واجب است. در دیدگاه اهل سنت، جهاد از وظایف دینی و تعلق‌ناپذیر مسلمانان تا روز قیامت تلقی می‌شود (غفاری هشجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۹۹). گروه‌های سلفی متعدد «جهادی»، «تکفیری» و «سلفی»، با شعار بازگشت به سلف صالح خواهان بازگشت به اصل دین هستند و ابزار و روش آن را «قیام به سیف» یا «جهاد» می‌دانند (حقیقت، ۱۳۹۳: ۸۵). جهاد در نزد سلفیان جدید ابزار تحقق خلافت است. جهاد با مفاهیم «قیام»، «اقامه دولت اسلامی»، «دارالاسلام» و «دارالحرب» پیوند دارد. سلفیان جدید جهاد را به هر شکل و وسیله‌ای، جایز می‌دانند. به عبارت دیگر، انجام هر کاری از طرق قانونی و رسمی، یا غیر رسمی و مخفیانه که با هدف مقابله با کفر و ایجاد دولت اسلامی باشد، جهاد تلقی می‌شود (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۰). جریان‌های سلفی تکفیری وحدت را با خشونت دنبال می‌کنند و با کافر خواندن مسلمانان با آنان درگیر می‌شوند. ابن تیمیه، پدر معنوی همه گروه‌های جهادی، با عقل به کلی مخالف است، مگر این که در جهت تایید نقل و حدیث باشد، او هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام دانسته، تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آن‌ها را کافر می‌داند. از نظر جهادی‌ها در اوضاع کنونی جهان، تنها راه برپایی اسلام و تشکیل خلافت، جهاد است (به نقل از پایگاه اینترنتی تحولات داعش، ۱۳۹۳).

زرقاوی در اعلامیه‌های خود همواره به فتواهای ابن تیمیه استناد می‌کرد. خلیفه موصل نیز خود را دنباله‌رو ابن تیمیه می‌داند، بنابراین قلمرو گشایی و فتح اراضی از مبانی جنگی داعش است. کسب قدرت مالی از طریق فتح مناطق نفتی آن‌ها را در مقابل رقبا قوی کرد. بغدادی به دنبال فتح عراق، سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل نیز هست و هر گروهی این سازمان را قبول نداشته باشد دشمن است (پورفرد، ۱۳۸۶: ۲۳-۱۶).

داعش برای توجیه اشتباهات خود، فضای موجود در عراق و سوریه را به سمت جنگ مذهبی سوق داده است. هم‌چنین از طریق تحریک احساسات جوانان خام و پر شور اهل سنت در منطقه و جهان به امید واهی ورود به بهشت و سعادت اخروی، آنان را به سوی خود و کام مرگ می‌کشاند. بغدادی با انتشار بیانیه‌ای، عقاید دولت اسلامی را در ۱۹ بند ذکر کرده است. آن‌ها فقط خود را مسلمان دانسته و دیگران هر چند مسلمان باشند کافر، مرتد و مشرک هستند. آن‌ها به سرعت به تکفیر دیگران اقدام نموده و قتل و غارت اموال دیگران را (اگر چه مسلمان باشد) به اندک دلیلی جایز، بلکه واجب می‌دانند. شیعیان را

رافضی، مشرک و مرتد و کشتن آن‌ها را واجب می‌دانند؛ پیامبر اکرم بالاترین مقام را دارد و هر کسی ادعا کند کسی بالاتر از ایشان و ائمه است مستوجب مجازات است، پس شیعیان و صوفیان که بعضاً بزرگان خود را همپا یا بالاتر از آنان قرار می‌دهند از این گروه محسوب می‌شوند؛ از نگاه داعش غرب‌زدگی با هر تنوعی که باشد و گرایش‌های ملی‌گرایی، وطن‌پرستی، کمونیستی و بعثی، کفر آشکار و موجب نقض اسلام و خروج از دین است و هر کس و حزبی که به دنبال این موارد باشد همگی مرتد هستند؛ هر کسی به اشغالگران به هر عنوان کمکی کند خونش مباح است؛ جهاد از زمان سقوط اندلس بر همه واجب عینی است و نهی جهاد بعد از نهی خدا بزرگ‌ترین گناه است؛ در هر سرزمینی احکام اسلام اجرا نشود سرزمین کفر است و کشتن آن‌ها از کشتن صلیب‌ون واجب‌تر است؛ گروه‌های اهل کتاب و صائبین اهل ذمه شمرده نمی‌شوند و برای زندگی در قلمرو دولت اسلامی باید پیمان جدیدی با آن داشته باشند؛ آزادی اسیران خود از طریق جنگ واجب است (غفاری هاشجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۰).

مفهوم شهادت در فرهنگ سیاسی جریان تکفیری و سلفی (داعش)

شهید در لغت، به معنی گواه، کشته در راه خدا و کسی که چیزی از او پوشیده نیست آمده است. این واژه به افرادی اطلاق می‌شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن، جان خود را فدا کنند (همان: ۱۰۳).
انتحار در ادبیات عرب معادل خودکشی است، اما خودکشی منحصر به خود انسان است. امروزه عمل انتحاری به معنی کشتن خود برای قصد خاص است، در این حالت شخص خود را برای از بین بردن هدف یا افراد خاص نابود می‌کند، اما وجه مشترک هر دو، کشتن نفس خود است. مفهوم «عملیات استشهاده» در واقع طلب شهادت و عملی آگاهانه در راه خدمت به دین و دفاع از آن است و طلب مرگ، بر اساس تعصب کور و اعتقاد جزم‌اندیشانه گروه‌های تکفیری چون داعش، به طور کامل متفاوت است (همان: ۱۰۴).
در اسلام، مسیحیت و یهودیت خودکشی گناه نابخشودنی محسوب می‌شود، درحالی که تکفیری‌ها خودکشی را برای کشتن دشمنان خدا شهادت می‌دانند و آن‌ها مستقیم وارد بهشت می‌شوند. الظواهری در مورد پیشگامی در توقف عملیات نظامی، می‌گوید که مرگ بهتر از عقب‌نشینی است و از سید قطب نقل می‌کند که «برادر، به سمت جلو حرکت کن، سرت را به راست یا چپ نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن» (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۴). داعش از بحث شهادت نیز همانند جهاد، به عنوان حربه‌ای در جهت جذب جوانان پرشور در نقاط مختلف جهان استفاده کرده است و آن‌ها را به کام مرگ می‌فرستد.

یکی از سیاست‌های ویژه بغدادی جذب افراطیون آزاد شده از زندان‌های عراق و آمریکا بود که در میان آن‌ها افرادی با تجربه در امر بمب‌گذاری، انفجار و جنگ‌هایی چریکی بود و این امر داعش را کانون عملیات‌های انتحاری کرد و افراد مختلف را از جهان به خود جذب کرد. داعش موفق شد از ساختارهایی چون مسجد، محاسن، شعار لاله‌الاله و امثال آن بهره‌گیری مناسبی برای عضوگیری و بسیج و شارژ روحی

هواداران داشته باشد(نصری، ۱۳۹۳: ۷۳). داعش برای القاء، انتخاب و تعلیم شهادت‌طلبی از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت بهره زیادی می‌برد و به افراد آموزش می‌دهد برای مقابله باموضوع نسل‌کشی، اشغالگری، صهیونیسم و امپریالیسم بین‌المللی، بهترین راه عملیات انتحاری و قربانی کردن خود برای رضای امت مسلمان و تقویت قدرت اسلام است. داعش در زمینه عملیات انتحاری به اعتقادات وهابیون که «هر کس هفت شیعه را بکشد به بهشت می‌رود و شام را با پیامبر می‌خورد» و با تعلیم ایدئولوژیکی کودکان و ایجاد نفرت از شیعیان، تعلیم کشتار انسان‌ها را آموزش می‌دهد(غفاری هسجین و دیگری، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۵).

در بررسی تاریخ سیاسی، اجتماعی جهان پس از جنگ جهانی دوم هیچ نقطه‌ای در جهان به اندازه منطقه خاورمیانه پر حادثه و تنش‌زا نبوده است. انواع تحولات و حوادث از درگیری‌های بین منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد تا کشمکش‌های بین دول منطقه، از نزاع‌های قومی و مذهبی تا پیدایش جریان‌های سیاسی و اجتماعی بنیادگرا، از کودتاها تا انقلاب‌هایی که نظام‌های سیاسی را تغییر داده‌اند، تاریخ سیاسی و اجتماعی این منطقه را تحت شعاع خود قرار داده‌اند. در کنار مولفه‌هایی هم‌چون اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک این منطقه برای قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و وجود ذخایر عظیم انرژی هم‌چون نفت و گاز، مولفه‌ها و متغیرهای دیگری نیز هم‌چون مولفه‌های اجتماعی که زمینه‌ساز شکل‌گیری این تحولات و حوادث است را باید در نظر داشت.

بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری نقشه خاورمیانه توسط دول غربی، بر اثر بافت اجتماعی و تکثر قومی عشیره‌ای که این شکل‌گیری بدون توجه به فرهنگ و زیست بوم این قبایل انجام پذیرفته بود باعث ایجاد جریان‌ها و جنبش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شد. این جریان‌ها در اصل واکنشی به پیامدهای پیدایش مصنوعی این دول بود. این جریان‌ها و جنبش‌ها در قالب ملی‌گرایی (ملی‌گرایی پان عربیسم)، سوسیالیستی و چپ، ناسیونالیسم و سوسیالیسم (حزب بعث) و در نهایت بنیادگرایی دینی که ما امروزه از آن تحت نام جریان تکفیری و سلفی یاد می‌کنیم تجلی یافتند. از علل پیدایش این جنبش‌ها می‌توان به زمینه‌های مختلفی اشاره کرد ولی از اهم آن‌ها زمینه‌های اجتماعی و بسترهای فرهنگی این جوامع است که در بطن زمینه‌های اجتماعی می‌توان به مولفه "فرهنگ سیاسی" اشاره نمود. فرهنگ سیاسی عبارت است از: مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به فرایندها و زندگی سیاسی شکل می‌بخشند و در تعریفی دیگر فرهنگ سیاسی عبارت است از: انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی.

در بررسی جامعه‌شناختی جوامع خاورمیانه از جمله عراق و سوریه متوجه می‌شویم هر دو این جوامع از لحاظ ساختار اجتماعی و صورت‌بندی فرهنگی، قومی و مذهبی دارای شکلی متکثر و موزائیکی هستند. به اصطلاح جامعه‌شناسان دارای نظامی غیرهمگون می‌باشند. از سوی دیگر این جوامع از جمله عراق و سوریه روند تغییر و گذر از جامعه سنتی به مدرنیته را آغاز نکرده و یا با آهنگی بسیار کند و موانعی بسیار زیاد آغاز نموده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین جوامعی، فرهنگ نظام عشیره‌ای حاکم بر مناسبات اجتماعی

است. مشخصه‌های فرهنگ سیاسی نظام عشیره‌ای را می‌توان به اختصار در قالب خویشاوندگرایی؛ روحیه جنگاوری و ستیزه‌جویی؛ بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت، متصور شد. از سوی دیگر سیادت و مشروعیت در این جوامع مبتنی بر سیادت سنتی و مولفه‌های آن می‌باشد. می‌توان گفت که "عصبیت" قومی و فرهنگی عامل اساسی همبستگی ساخت اجتماعی جامعه را در چنین جوامعی به وجود می‌آورد.

حال با نظری به جهانی شدن و اجبار به ارتباط با جامعه جهانی و واقف شدن به این موضوع که استعمار یا فرهنگ سیاسی و اجتماعی قومی، قبیله‌ای و عشیره‌ای داخل این جوامع باعث عقب‌ماندگی و تحقیر آن‌ها شده است، این اقوام و گروه‌های اجتماعی در صدد پیدا کردن راه حلی برای برون رفت از این وضعیت شدند. چنان‌چه توضیح داده شد وجود عصبیت و خویشاوندگرایی و در پی به قدرت رسیدن هر یک از این قبیله‌ها و نزاع مستمر و دائمی در بین گروه‌های قبیله‌ای قومی و تفاخر هر یک از قبیله‌ها به هویت مختص به قبیله خود مانع به وجود آمدن نقطه اشتراکی بین این قبایل شده است. حس ناسیونالیستی یا هویت مشترک و همگن در بین این قبایل بسیار کم‌رنگ و شکننده بوده است، به طوری که در پی نیافتن راه حلی برای این موضوع و آزمون خطاهایی که در این کشورها به وجود آمد، این گروه‌ها به این نتیجه رسیدند دوران طلایی و شکوفایی این جوامع مربوط به صدر اسلام و زمان پیامبر بوده است به همین دلیل برای گریز از تحقیر و سرخوردگی از نداشته‌های خود به سلف و شریعت زمان پیامبر پناه بردند، چون قدرتمندترین نقطه اشتراک قبایل و عشیره‌های این جوامع برای فرار از حس عقب‌ماندگی، مولفه دین و مذهب به خصوص بازگشت به سلف بود. پس برای متحد شدن و تشکیل جامعه‌ای با هویتی یکپارچه (امت اسلامی) از این مولفه بهره‌بردند که به صورت گروه‌های تکفیری، سلفی و بنیادگرا خود را نشان داد و چون دین اسلام دارای مرز ملی نبوده، بنابراین قائل به ملت نیست و اصطلاح امت را برای افراد خود برمی‌گزیند که این مورد می‌تواند کلیه قبیله‌ها و عشیره‌ها را در خود مستحیل کند و این خروج از مرز مقوله جهاد را برای نیل به اهداف اسلامی موجه می‌کند. این شرایط باز از روحیه‌هایی که برای این طیف برشمردیم سرچشمه می‌گیرد. گروه موسوم به داعش مرزهای کشورهای سوریه و عراق را درنوردیده و با همان روحیه جنگاوری تحت عنوان جهاد و عملیات استشهادی، خشونت موجود در قبایل را آشکار کرده است. این گروه با اقدام به دزدی و یا غارت موزه‌ها، بانک‌ها، فروش اسیران به عنوان برده، فروش زنان به عنوان کنیز همان روحیه غارت‌گری قبایل و عشیره‌ها را در بازه مکانی بزرگ‌تر ظاهر می‌سازد.

احساس تحقیر و سرخوردگی در جوامع خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه، در سالیان متمادی به بخشی از فرهنگ سیاسی این ملل تبدیل شده است، چون حس مورد ظلم واقع‌شدگی و اجحاف در حق قوم و عشیره خود را نسل به نسل انتقال داده و به دنبال جبران مافات گذشته می‌گردند و این مسئله و خلاء ناشی از آن باعث تسریع نیروگیری گروه‌هایی تکفیری و سلفی شده است. این گروه‌ها با شعار بازگشت به اوج قدرت و منزلت جهانی در قالب گروه‌های تکفیری و سلفی و بنیادگرا توانسته‌اند التیام

بخشی هر چند با تاریخ مصرفی نامعلوم برای این جوامع صادر کنند. شرایطی که مشهود است چیزی جز زخمی عمیق و چرکین‌تر که در اثر کشتار گروه‌های مختلف ایجاد شده است و شکاف‌های قومی و عشیره‌ای و حس نفرت و کینه‌ای عمیق نمی‌توان دید.

می‌توان گفت که پیدایش جریان‌ها و جنبش‌های از جمله جریان‌های تکفیری و سلفی در جوامع عراق و سوریه، غیر از این که مبتنی بر مبانی نظری‌اش که بازگشت به سلف و بنیادش و زدودن انحراف از دین اسلام باشد، مبتنی بر مولفه‌های فرهنگی سیاسی نظام عشیره‌ای قالب ساختار اجتماعی غیرهمگون این جوامع است.

منابع

- آلموند، گ؛ و همکاران. (۱۳۷۷). **چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی**. ترجمه: ع، ر، طیب. تهران: نشر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- احمدی، ح. (۱۳۹۰). **سیر تحول جنبش‌های اسلامی**. تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
- احمدی، یعقوب. (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی (با تأکید بر بررسی وضعیت ارزش‌های رهاينده). **پژوهشنامه علوم سیاسی**. دوره نهم، شماره ۱، صص ۱۷۶-۱۳۹.
- اسپوزیتو، ج؛ و دیگری. (۱۳۹۱). **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**. ترجمه: م، ت، دلفروز. تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- بخشی، ش، ا، م. (۱۳۸۵). جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن. **فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)**. قم: دانشگاه باقرالعلوم. سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۹۴-۱۶۹.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۶). **آموزش دانش سیاسی - مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی**. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۵). **جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**. تهران: نشر نی.
- پورفر، م. (۱۳۸۶). **جهان اسلام و رادیکالیسم افراطی**. نگاه حوزه قم. سال ۸، شماره ۲۰۴، صص ۳۵-۲۴.
- توانگر، ف؛ و دیگری. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی مشارکت نهادمند در کشورهای خاورمیانه (با تأکید بر فرهنگ سیاسی حاکم بر آنها). **اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی**.
- حقیقت، س، ص. (۱۳۹۳). آیا همه سلفی‌گرایان نقل‌گرا هستند؟. **مهرنامه**. سال ۵، شماره ۳۷، ص ۸۵.
- رنجبر، م. (۱۳۹۰). **جالش‌های دموکراسی و توسعه در خاورمیانه**. قم: نشر علامه بهبهانی.
- روا، ا. (۱۳۷۹). **تجربه اسلام سیاسی**. ترجمه: م، مدیر شانچی و دیگری. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- زارع، ح. (۱۳۹۳). از شریعت نامه‌نویسی تا برپایی دولت شرعی. **مهرنامه**. سال ۵، شماره ۳۷، صص ۸۱-۸۰.
- عدالت‌نژاد، س. (۱۳۹۰). سلفیان تکفیری یا الجهادیون. **تاریخ و تمدن اسلامی**. شماره ۱۳، صص ۱۹۸-۱۶۵.
- غفاری هشجین، ز؛ و دیگری. (۱۳۹۲). تئوری‌های توطئه در فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه عربی. **فصلنامه ژئوپلتیک**. سال نهم، شماره سوم، صص ۱۹۴-۱۶۶.
- غفاری هشجین، ز؛ و دیگری. (۱۳۹۳). مولفه‌های فرهنگ سیاسی جریان تکفیری سلفی، (مطالعه موردی داعش). **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**. سال ۳، شماره ۱۱، صص ۱۱۱-۸۹.
- قوام، ع. (۱۳۹۲). **سیاست‌های مقایسه‌ای**. تهران: نشر سمت.
- گل‌محمدی، ا. (۱۳۸۶). درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست، (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست). **پژوهشنامه علوم سیاسی**. شماره ۶.
- موتقی، سید احمد. (۱۳۸۹). **جنبش‌های اسلامی معاصر**. تهران: نشر سمت.
- نصری، قدیر. (۱۳۹۳). موج سوم خلافت خواهی. **مهرنامه**. سال ۵، شماره ۳۷، صص ۷۳-۷۲.
- نورس، پ؛ و همکاران. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی موردی)**. ترجمه: پ، دلیرپور. تهران: نشر کوبر.